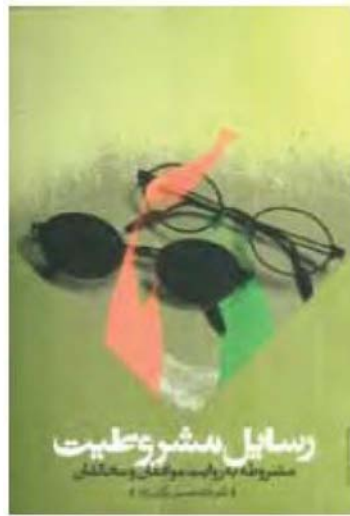


به نام خدا



خلاصه کتاب:

رسائل مشروطیت

(۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)

غلامحسین زرگری نژاد

فهرست مطالب

- الف- رساله های مشروعه خواهان ..... ۴
- ۱- کشفالمراد من المشروطه و الاستبداد: محمدحسین بن علی اکبر تبریزی ..... ۴
- ۲- تذکره الغافل و ارشاد الجاهل: نویسنده این اثر معلوم نیست ..... ۵
- ۳- حرمت مشروطه: شیخ فضل الله نوری ..... ۸
- ب- رساله های مشروطه خواهان ..... ۱۱
- ۱- التالی المرتبوه فی وجوب المشروطه: تألیف محلاتی غروی ..... ۱۱
- ۲- تنبیه الامه و تنزیه المله: تألیف علامه نائینی ..... ۱۳
- ۳- کلمه جامعه شمس کاشمیری: تألیف فاضل خراسانی ترشیزی ..... ۱۵
- ماهیت قانونگذاری در نظام مشروطه از نظر علمای مشروطه خواه ..... ۱۶

## رساله‌های مشروطه خواهان

- ۱- **کشف‌المراد من المشروطه و الاستبداد**: نویسنده این رساله محمدحسین بن علی‌اکبر تبریزی از علمای همفکر و همراه با علمای مشروطه خواه است.
- ۲- **تذکره الغافل و ارشاد الجاهل**: نویسنده این اثر معلوم نیست، از جمله رسائل مهم مشروطه‌خواهان خوانده شده است که انتقاداتی علیه مشروطه و مشروطه‌خواهان در خود دارد.
- ۳- **حرمت مشروطه**: تألیف شیخ فضل‌الله نوری از رسایل مشهوری است که شیخ شهید درباره علل موافقت اولیه با مشروطیت و مخالفت ثانویه خود با آن سخن می‌راند.
- ۴- **دلایل براهین الفرقان فی بطلان قوانین نواسخ محکّمات القرآن** براهینی است در وجوب اطاعت سلطان وقت و دعا برای بقای پادشاه که حفظ بیضه اسلام و آسایش خاص و عام و انتظام و اجرای احکام و ترویج شریعت به وجود مسعودش وابسته است.
- ۵- **احیاء‌المله** تألیف شیخ حسین اهرمی بوشهری، به قصد دفاع از مشروعیت مشروطه نوشته شده و قیام آن را از علائم ظهور امام زمان (عج) می‌نامد.

## رساله‌های مشروطه خواهان:

- ۱- **الثالی المرتبطه فی وجوب المشروطه**: این رساله تألیف شیخ محمد اسماعیل محلاتی غروی یکی از آثار سیاسی پربرگ است.
- ۲- **کلمه جامعه شمس کاشمیری**: تألیف فاضل خراسانی ترشیزی در معنای شورا و مشروطه و مجلس و توافق مشروطیت با قانون اساسی به رشته تحریر در آمده است.
- ۳- **بیان معنی سلطنت مشروطه و فوائدها**، نوشته عمادالعلماء خلخالی الاصل و مجاور نجف اشرف، یکی دیگر از رسائلی است که در تبیین و دفاع از مشروطیت قبل از استبداد صغیر، در ۲۵ سوال ۱۳۱۵ در دارالخلافه تهران تحریر یافته است.

۴- سؤالیهای دائر بر مشروطیت که مؤلف آن ناپیداست و از علمای تبریز بوده، مکتوبی است در دفاع از مشروطیت.

۵- کلمه حق یرادبها الباطل، کوشش دیگری است در دفاع از مشروطیت و محاجه‌ای است با حاج میرزا حسن مجتهد تبریزی، در مخالفت با مشروعه خواهی او و به سود مشروطه‌طلبی. وی در این اثر به انتقاد از عمل مشروعه‌خواهان و دفاع آنان از سلطنت استبدادی می‌پردازد.

۶- قانون مشروطه مشروعه، تألیف عالم مجاهد سید عبدالحسین لاری یکی دیگر از رسائلی است که در دفاع از مشروطیت تالیف شده است و قبل از تعطیل شدن مجلس نوشته شد و به دفاع از شورای ملی و قدرت مجلس می‌پردازد.

۷- رساله قانون در اتحاد دولت و ملت، به قلم مرحوم حاج سید عبدالحسین لاری، رساله دیگری از ایشان است در دفاع از قانون و مشروطیت.

۸- مکالمات مقیم و مسافر، نوشته حاج آقا روح الله نجفی اصفهان که آن را به روحانی و مجتهد مبارز حاج آقای نورالله نجفی نیز نسبت داده‌اند.

۹- مراد از سلطنت مشروطه رساله مهم دیگری است که در دفاع از مشروطه نوشته شده است. نویسنده آن، یعنی شیخ محمد اسماعیل محلاتی غروی آن‌چنان دارای اهمیت است که مراجع بزرگ نجف، هم‌چون آخوند خراسانی و آیت الله مازندرانی، آن را «لایحه شریفه درکشف حقیقت مشروطیت» خوانده‌اند و در دفاع اسلامی از مشروطه نگاشته شده است.

۱۰- مراد از مشروطیت در سایر ممالک و مقصود از مشروطیت در ایران: مراجع بزرگ تقلید، آیات عظام عبدالله مازندرانی و محمد کاظم خراسانی، رساله مراد از مشروطیت در سایر ممالک و مقصود از مشروطیت ایران را برای روشن کردن معنای مشروطیت و سدابواب و موجبات فساد اذهان مسلمین و مخالفت با استبداد سلطنتی و دولتی نگاشتند.

۱۱- مقاله سوال و جواب در فواید مجلس: این رساله که توسط حاج سید نصراله تقوی به نگارش درآمده قدیمی ترین رساله ای است که در دفاع از مشروطه نوشته شده است.

۱۲- رساله انصافیه تالیف ملا عبدالرسول کاشانی، رساله دیگری است در دفاع از مشروطیت که به اثبات عدم مبانی آن با شریعت مقدسه اسلامی نوشته شده است.

۱۳- رساله توضیح مرام = [تشیع با مشروطیت منافی نیست] تألیف شیخ رضا دهخوارقانی، مجتهد معروف آذربایجانی و نماینده مجلس در دوره دوم و وابسته به حزب اجتماعیون عامیون است.

از دیگر رساله های موافقان مشروطه می توان از رساله تنبیه الامه و تنزیه المله تألیف علامه نائینی نام برد. کتاب به گفته نگارنده «در تشریح حقیقت استبداد و مشروطیت دولت و تحقیق قانون اساسی و مجلس شورای ملی و توضیح معنی حریت و مساوات است.»

## الف- رساله های مشروعه خواهان

### ۱- کشف المراد من المشروطه و الاستبداد: محمدحسین بن علی اکبر تبریزی

به خلاف تمامی مشروعه خواهان که در دوره مهاجرت به حضرت عبدالعظیم، در مقابل مشروطیت و طرح عقاید واقعی خود موضعی احتیاط آمیز پیش گرفته بودند، علی اکبر تبریزی نماینده یک جناح از مشروعه خواهان، در حالی که مرحوم نوری و یارانش در حضرت عبدالعظیم تحصن کرده بودند به نگارش و نشر رسانه کشف المراد پرداخت و در آنجا آشکارا از مباینات مشروطیت با شریعت سخن گفت و در پایان انتقاد از مشروطیت به طرح نظریه مشروعه مبادرت ورزید. اعتراضات اساسی علی اکبر تبریزی از این قرار بود:

۱- اخذ مالیات که توسط مجلس به تصویب رسیده مبنایی جز ظلم ندارد؛ ۲- افزودن تفاوت عمل به اصل مالیات و اخذ آن خلاف شرع و ظلم است؛ ۳- گرفتن گمرک خلاف شرع است؛ ۴- موقوف داشتن تیول، تسعیر جنس و یا تخفیف، خلاف شرع و ظلم است.

۵- در موضوعات عرفیه که عبارت از صغریات باشد، تقلید جایز نیست. بنابراین در اطاعت از مشروطه نباید به حکم مراجع نجف اعتنا کرد؛ ۶- وجود قوای مقننه و مجریه در مملکت اسلامی حرام و خلاف شریعت است؛ ۷- مشروطه از اول وضع سلطنت گرفته تا آخر قوانین و جزئیات خلاف شرع انور است؛ ۸- نرخ گذاری بر روی اجناس، پول چراغ و تنظیف از مردم گرفتن که حکم مجلس است حرام و

خلاف شرع است؛ ۹- سرشماری آدم و حیوان و اینکه حکماً باید پنیر سیری سه شاهی و زغال منی یک هزار و برنج به سه قرن فروخته شود، خلاف شرع است.

مؤلف در انتهای رساله خویش تحت عنوان مشروعه، به معرفی این اندیشه و طرح حکومت خویش پرداخته و درباره آن چنین می‌نویسد: وقتی که مخالف بودن مشروطه و معموله یعنی استبداد با میزان شرع شریف هر دو معلوم گشت، پس چاره منحصر است که کردار و گفتار هر دو باید موافق با شرع احمد مختار باشد تا نتایج مودعه عاجله و آجله او نمودار آید و راه او عبارت است از اینکه اولاً در صورت امکان اقلأ یک نفر مجتهد اعلم و عادل، اگر پیدا نشد، جمعی از عدول اهل علم را مقتدا قرار داده و احکام شرعیه را از معاملات و حدود و سیاسیات از ایشان اخذ کرد.

مؤلف کشف‌المراد، وقتی بر اساس رهنمود فوق تکلیف اخذ احکام شرعیه را مشخص می‌کند و آن را در دوره غیبت به عهده مجتهد اعلم، یا شورای مجتهدین عادل قرار می‌دهد، سپس تکلیف قوه مجریه و حاکمیت سیاسی را نیز به شکل زیر معین می‌دارد و می‌نویسد: حاصل کلام و فذلکه مرام آن که در دول مشروطه روی زمین چون احکام الهیه وافر و کافی به وقایع جزئی و سیاسی مدنی در میان خود ندارند لابدند مجلس پارلمنت، مرکب از اعضا و علما تربیت دهند و صلاح ملک و ملت را به اکثریت آرا دست آرند. به عبارت مختصر دو مجلس لازم دارند، یکی مقننه که تشخیص قانون نماید و دیگری قوه مجریه که همان قانون را در مملکت مجری دارد. اما ما اهل اسلام و ایمان چون احکام شرعیه وافی و کافی داریم. لهذا احتیاج به قوه مقننه نداریم، زیرا شاه و رعیت، همه خود را تابع شرع می‌دانیم و مخالفت او را تجویز نمی‌کنیم و قوه مجریه عبارت از سلطان و اعوان ایشان است. نویسنده، پس از معین کردن وظایف هر کدام از دو قطب قدرت در نظام مشروعه، می‌نویسد که چون برای اجرای قانون، مرکز نظارتی لازم است که امر نظارت بر اجراء را داشته باشد، می‌توان برای این منظور، مجلس نظارتی به نام سنا تشکیل داد «مرکب باشد از خانواده‌های بزرگ مملکت متدین و عالم متبحر و سیاسی‌دان و صلاح بین و بی غرض که وجهه همت آنها معرف باشد بر این که ناظر باشند به فعال اهل مملکت از اولیای دولت گرفته تا برسد به امنای ملت و قاطبه رعیت. در هر جا که دیدند مخالفت عدل و شریعت از کسی سر می‌زند، مانع شده بی ملاحظه نگذارند و در اجرای امر به معروف و نهی از منکر خودداری ننمایند.»

## ۲- تذکره الغافل و ارشاد الجاهل: نویسنده این اثر معلوم نیست.

این رساله یکی از مهمترین رسائل سیاسی و ایدئولوژیک مشروعه خواهان است که در آن معایب مشروطیت و مباینت آن با شریعت بررسی شده است.

مباینیت قانون قانونگذاری با خاتمیت پیامبر اسلام:

از دیدگاه نویسندگان این رساله و اساساً در تفکر مشروعه خواهان، دلیل شرعی حرمت مشروطه و شالوده عدم انطباق آن با شریعت اسلامی، خاصه مبانی عقیدتی شیعه، به رسمیت شناختن قانونگذاری در نظام مشروطه، تشکیل مجلس مقننه برای جعل قانون است. نویسندگان معتقد است که حفظ نظام عالم محتاج به قانون است، اما بلافاصله تأکید می‌کند که بر عامه متدینین علوم است بهترین قوانین قانون الهی است» متکلمان و فرزندان اسلامی همواره در اثبات ضرورت نبوت به ناتوانی عقل بشری در ارائه کامل‌ترین قوانین جاوید و منطبق بر همه تحولات اجتماعی، استدلال کرده و تأکید نموده‌اند که اعتقاد به توانایی و کفایت عقل در جعل قوانین ضروری و باور به عدم ضرورت اتکاء به وحی در قانون- گذاری در واقع انکار نبوت عامه و کفر است چون اسلام بدون اقرار به نبوت محقق نیست و اقرار به نبوت به غیر دلیل عقلی متصور نیست و دلیل عقلی بر نبوت، سوای احتیاج ما به چنین قانونی و جهل و عجز ما از تعیین آن نمی‌باشد و اگر خود را قادر بر آن بدانیم، پس دیگر دلیل عقلی بر نبوت نخواهیم داشت. بلکه اگر کسی را گمان آن باشد که مقتضیات عصر تغییر دهنده بعضی مواد آن قانون الهی است، یا مکمل آن است چنین کسی هم از عقاید اسلامی خارج است، به جهت آنکه پیامبر ما خاتم انبیاست و قانون او ختم قوانین است پس بدیهی است چنین اعتقادی کمال منافات را با اعتقاد به خاتمیت و کمال دین دارد و انکار خاتمیت به حکم قانون الهی کفر است.

وظایف مجتهدین و نواب عام:

نویسندگان پس از تأکید مکرر به این معنا که «مسلم را حق جعل قانون نیست، تنها به سلطان اجازه تهیه دستورالعمل برای عمل مأموریتش را می‌دهد و می‌نویسد که «لذک اگر سلطان اسلام اراده فرماید که دستورالعملی به جهت عمل مأموریتش معین نماید که اهل مملکتش مورد تعدیات اشخاص مأمورین واقع نشوند، آن هم در صغریات بسیار خوب است، ولی امضا و انفاذ آن ربطی به وظیفه نواب عام و حجج اسلام ندارد و وظیفه آنها منحصر به آن است که احکام کلیه که مواد قانون الهی است از چهار دلیل شرعی استنباط فرمایند و به عوام برسانند و آن چهار، قرآن، اخبار، اجماع و عقل است آن هم به نحو مخصوصی که مقرر شده». چنانکه ملاحظه می‌شود، در اندیشه مشروعه خواهان، قلمرو عمل نواب عام یا فقها و مجتهدین همان ولایت دینی است یعنی تنها ولایت را به حوزه استنباط احکام شرعی یا تفقه در احکام محدود می‌کنند و برای فقیه جامع الشرایط، ولایت تامه معصوم را امضا نمی‌نمایند.

مساوات و حریت:

مقوله‌های مساوات و حریت و مشروعیت و عدم مشروعیت آن‌ها در شریعت اسلامی، یکی از مهمترین وجوه تضاد و اختلاف علمای مشروعه خواه و مشروطه طلب بود. نویسندگان که به حرمت مساوات و آزادی باور دارند در این باره می‌گویند: ای برادر عزیز اگر مقصودشان اجرای قانون الهی بود چرا خواسته‌اند اساس او را بر مساوات و حریت قرار دهند که هر یک از این دو اصل موذی خراب‌نماینده رکن قویم قانون الهی است، زیرا قوام اسلام به عبودیت است نه آزادی و بنای احکام آن به تفریق و جمع مختلفات است نه بر مساوات. بر مبنای تفسیری که نویسندگان از مساوات و حریت دارند، لازمه مساوات آن است که دو فرقه ضاله و مضله و طایفه امامیه نهج واحد باشند این معنی طبعاً با مسلمات شریعت اسلامی مبیانت دارد.

عدم اعتقاد نویسندگان به آزادی قلم و زبان و نیز تندرویها و سوء استفاده‌های برخی از طرفداران مشروطه از این مقوله‌ها باعث شد که مشروعه خواهان قلم و زبان را منافی اصول اسلام و متضاد قواعد شرعی بشمارند. «ای برادر عزیز مگر نمی‌دانی که آزادی قلم و زبان از جهات کثیره منافی با قانون الهی است، مگر نمی‌دانی فایده آن آنست که بتواند فرق ملاحظه و زنادقه نشر کلمات کفریه خود را در منابر و لوايح بدهند.»

مبیانت تضعیف سلطان اسلام با تقویت دولت اسلام:

نویسندگان معتقد است که مشروطه خواهان علی‌رغم این ادعا که مقصودشان از استقرار مشروطیت، تقویت دولت اسلام است تا در پرتو این تقویت نظم داخلی تأمین گردد و حدود و ثغور کشور از تعرض بیگانگان مصون بماند عملاً به تضعیف سلطان اسلام می‌پردازد و چنین تضعیفی با ادعای تقویت دولت اسلام تباین دارد.

سلطان پاسدار شریعت و حافظ دولت اسلامی:

در اندیشه مشروعه خواهی، ولایت در عصر غیبت به ولایت دینی و سیاسی تقسیم می‌شود و شاه که دارای ولایت سیاسی است وظیفه دارد تا علاوه بر جلوگیری از هرگونه تعرض نسبت به امور دینی و اعتقادی، حکومت سلطنتی خویش را که همان دولت اسلام است محافظت نماید و با هر کس که در ترتیب مقدمات اضمحلال دولت اسلامی بر آمده بستیزد. مؤلف نیز اقدام محمدعلی شاه را در قتل مشروطه خواهان و به توپ بستن مجلس این گونه توجیه می‌کند.

موانع سه گانه عدم تحقق مشروطه در ایران:

۱- وجود مذاهب مختلفه؛ ۲- کمی عده جندیه؛ ۳- کثرت ایلات بادیه. نویسنده پس از بیان این سه مانع می‌نویسد که چون در ممالک خارجه این سه مانع موجود نیست بنابراین آن ممالک می‌توانند مبادرت به ایجاد نظام مشروطه نمایند. سپس در تبیین این موانع متذکر می‌شود که چون تمام فرقه‌های موجود در ایران با اثنی عشری معاندت دارند و قصدشان نابود کردن این فرقه است، از سوی دیگر هرگاه دولت قاهره‌ای متکی به قدرت جندیه وجود نداشته باشد که ایلات سرکش را مطیع کند، امکان آرامش عمومی وجود نخواهد داشت و بنابراین نتیجه مشروطیت از بین رفتن تشیع و محو امنیت اجتماعی خواهد بود.

### ۳- حرمت مشروطه: شیخ فضل‌الله نوری

معایب مشروطیت و مشخصات نظام مشروعه در رساله حرمت مشروطه:

این رساله نوشته‌ای است که در آن مبانی حرمت مشروطه به شکل روشن‌تری آمده است. ابتدا نوشتن قانون اساسی و اعتبار اکثریت آرا را به عنوان مسلم‌ترین مسائلی که با شریعت اسلامی مباینت دارد و آنگاه به قول خویش عمده‌ترین مواد آن ضلالت‌نامه را بر می‌شمرد تا جهات حرمت مشروطه بیشتر روشن شود.

۱- تساوی حقوق: تفسیر نوری از تساوی حقوق همانند تفسیر نویسنده تذکره‌الغافل است. به عقیده او چون در احکام اسلامی بین عامه مردم، بین مسلمان و غیر مسلمان، بین بنده و آزاد، زن و مرد و ... تفاوت وجود دارد بنابراین سخن گفتن از تساوی حقوق، انکار مسلمات اسلامی است. به عقیده وی «عمده این بازی مشروطه از طایفه ضاله شد. محض فرار از احکام اربعه مسلمة در حق مرتدین از اسلام.»

۲- آزادی قلم و مطبوعات: یکی از معایب عمده دیگر مشروطیت از دیدگاه نوری آزادی قلم و مطبوعات است. وی با ارائه قسمتی از اصل بیستم متمم قانون اساسی می‌نویسد که «به موجب این ماده بسیاری از محرمات ضروری الحرمة، قلیل شد. زیرا که مستثنی فقط دو امر شد و حال آن که یکی از ضروریات افتراء است و یکی از محرمات مسلمة غیبیه از مسلم است و هم چنین قذف مسلم و



ایذاء و سب و فحش و توهین و تخویف و تهدید و نحو آن من الممنوعات الشرعیه و المحرمات الالهیه  
...» آن در استثنا کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین می‌باشد.

۳- تقسیم قوا به سه شعبه خلاف اسلام است: اصل بیست و هفتم قانون اساسی، قوای مملکت را به سه بخش تقسیم می‌کند که عبارتند از: مقننه، قضائیه و مجریه. به عقیده مرحوم نوری تشکیل قوه مقننه بدعت و ضلالت محض است زیرا در اسلام برای احدی جایز نیست تقنین و جعل حکم، هر که باشد و اسلام ناتمام ندارد که کسی او را تمام نماید و در وقایع حادثه باید به باب الاحکام که نواب امام(ع) هستند رجوع کنند و او استنباط از کتاب و سنت نماید نه تقنین و جعل. مشروطه خلاف اسلام است و مشروطه طلبان مرتدند.

مرحوم نوری با عنایت به استدلالات خویش در قسمت‌های پیشین رساله حرمت مشروطه، در خاتمه چنین نتیجه‌گیری می‌کند که قانون مشروطه با دین اسلام منافات دارد. ممکن نیست که مملکت اسلامی در تحت قانون مشروطگی درآید، مگر به رفع ید از اسلام. بنابراین اگر کسی سعی نماید که ما مسلمانان مشروطه شویم، این سعی و اقدام در اضمحلال دین است و چنین آدمی مرتد است و احکام اربعه مرتد بر او جاری است هر که باشد از عارف یا عامی ضعیف یا اولی‌الشوکه.  
راه و روش بسط عدالت در نظام مشروطه:

نوری در رساله حرمت مشروطه راه و روش بسط عدالت را در قالب نظام دو قطبی که در آن ولایت به ولایت سیاسی و دینی تقسیم می‌شود و به ترتیب شاه و مجتهد متکفل هر یک از آن دو شعبه هستند می‌داند. ولایت سیاسی و دینی در وجود پیامبر اسلام و تا مدتی نیز در وجود خلفا تمرکز داشت اما سرانجام به دنبال بروز حوادثی مرکز این دو امر در دو جای متفاوت قرار گرفت یعنی تحمل احکام دینی بر عهده مجتهدین قرار گرفت و سلاطین نیز عهده دار اعمال قدرت و شوکت و امنیت شدند. مرحوم نوری پس از بیان دو قطب قدرت در نظام اسلامی نتیجه می‌گیرد که چون بدون وجود این دو قطب قدرت احکام اسلامی معطل خواهد ماند و از آنجا که تحصیل عدالت متکی به اجرای احکام اسلام است، بنابراین « به حکم این مقدمه ظاهر و هویدا شد که اگر بخواهد بسط عدالت بشود باید تقویت این دو فرقه بشود.»

فقها در دوره غیبت مرجع در حوادثند:

از جمله مسلمات اعتقادی شیعه اثنی عشری این است که در دوره غیبت، فقها مرجع حوادث می-  
باشند و مجاری امور بر عهده ایشان است، با توجه به این قاعده مرحوم نوری نتیجه می گیرد که اصل  
دوازدهم متمم قانون اساسی می گوید که «حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمی شود مگر به حکم قانون»  
مخالف مذهب جعفری است زیرا در زمان غیبت امام(ع) مرجع در حوادث، فقها از شیعه هستند و ابدأً  
منوط به تصویب احدی نخواهد بود.

## ب- رساله‌های مشروطه خواهان:

### ۱- الثالی المربوطه فی وجوب المشروطه: تألیف شیخ محمد اسماعیل محلاتی غروی

الف- تقسیم‌بندی حکومت‌ها از دیدگاه مرحوم محلاتی:

ایشان نخستین عالم مشروطه خواهی است که در مقدمه سخن خود در اثبات مشروعیت مشروطه به

تقسیم‌بندی انواع حکومت‌ها می‌پردازد که به عقیده محلاتی از دو شکل زیر بیرون نیستند: ۱-

سلطنت مشروطه محدوده؛ ۲- سلطنت مستقله و پادشاهی بالانفراد.

سلطنت اخیر از دیدگاه محلاتی به دو نوع فرمانروایی یا سلطنت قابل تقسیم است: ۱- سلطنت

مستقله و بالانفراد انبیا و ائمه؛ ۲- سلطنت مستقله مستبده.

شالوده و بنای مشروطه محدوده از دیدگاه محلاتی این است که «فوائد عامه و منافع کلیه سیاسیه و

آنچه موجب صلاح و رشاد و باعث تمدن و عمران مملکت است، به مجموع سکنه آن مملکت متعلق

باشد و به همه آنها رجوع کند». به عقیده او وقتی مصالح و مضار حکومت مشروطه به مردم راجع و

مربوط است: بنابراین لازم است تا در چنین حکومتی از جانب مردم و از سوی جمهور، امنایی تعیین

گردد که از طریق مشورت در جهت جلب منافع عمومی و دفع زیان‌ها بکوشند. از آنجا که پادشاه در

نظام مشروطه وظیفه اجرای مصوبات امنای و مردم یا همان نمایندگان مجلس شورا را دارد، بنابراین

می‌توان گفت که مقصود از اشتراط سلطنت، محدود کردن قلمرو اعمال قدرت شاه و مقید کردن

روشهای خودسرانه و بدون قید دستگاه پادشاهی به قیود و حدودی است که به نظر عقلا و سیاسیون

مملکت به حال مردم مفید بوده و سبب قوام مملکت و ازدیاد قدرت و شوکت دولت و ملت می‌گردد.

بر اساس تفسیر محلاتی از شق نخست سلطنت مستقله بالانفراد، علی‌رغم تعلق همه مملکت و مصالح

و منافع آن به مردم، حق نظارت در امور سیاسیه ملکیه، به ایشان راجع نیست تا آنان این حق را به

وکلای خویش ارجاع کنند. به عقیده محلاتی حق نظارت در این نوع سلطنت از وظایف سلطنت است

نه مردم و اگر در این نوع از حکومت در برخی امور مشورتی صورت گیرد این مشاورت به معنای

شناختن حقی برای مردم نیست بلکه فقط از حوزه اختیار حاکم صحبت می‌کند. بنا به تصریح مرحوم

محلاتی این نوع از سلطنت از قبیل ولایتی است که در شرع برای اوقاف عامه و امثال آن مقرر گردیده است. ریاست انبیا و خلافت اوصیا و ائمه نیز از قبیل همین نوع سلطنت است. حاکم و پادشاه در این نظام عقل علمی و عملی را در خود جمع کرده و خالی از لغزش و خطا و در یک کلام معصوم است. شق دوم از سلطنت مستقله بالانفراد، سلطنتی است که از آن به سلطنت مستقله مستبده تعبیر می‌شود. در این سلطنت نه مردم دارای حقوق و منافی به رسمیت شناخته شده هستند و نه شاه مقید به قیودی از سوی مردم است. در این شکل از حکومت، مردم حکم بنده را در برابر شاه دارند و محکوم تمایلات شخصی او هستند.

دلایل مشروعیت حکومت مشروطه:

مشروعیت مشروطیت از دیدگاه محلاتی بر دو پایه شرعی استوار است. او پس از طرح یک سلسله دلایل عقلی در ارجحیت نظام مشروطه بر مستبده، به این نتیجه می‌رسد که با استقرار مشروطیت اولاً عموم رعیت از ظلم و تعدی دولت جائزه مستبده و رجال خودخواه خلاص می‌شوند. ثانیاً حفظ بیضه اسلام تحقق یافته و مملکت از قید رقیت بیگانگان و کفار نجات خواهد یافت. اگر در تحقق مشروطیت حداقل دو نتیجه فوق مترتب باشد می‌توان نتیجه گرفت که سعی و کوشش در استحکام نظام مشروطه، از جهت نتیجه نخست، داخل در عنوان نهی از منکر و اقامه معروف و از جهت دوم داخل در عنوان ضرورت مرافعه با کفار در اعتلای علم اسلام و حفظ مملکت مسلمین از تهاجم کفار است. پس سعی و کوشش در راه استقرار مشروطیت به معنی تلاش در جهت این دو تکلیف شرعی و مسامحه در این راه مسامحه در اطاعت از دستور خدا در ادای تکلیف امر به معروف و نهی از منکر و مرافعه با کفار است. دلیل فتوای مراجع و علما که معارضه با مجلس شورای ملی در حد محاربه با امام زمان می‌باشد نیز همین است، چرا که مخالفت با مشروطیت و قلع و قمع آن جز تثبیت ظلم و تسلیط کفار بر مملکت اسلامی نخواهد داشت.

## ۲- تنبیه الامه و تنزیه المله: تألیف علامه نائینی.

انواع حکومت و تقسیم‌بندی آن از دیدگاه نائینی:

دیدگاه ایشان با دیدگاه محلاتی متفاوت است. نائینی ابتدا از دو وظیفه اصلی حکومت سخن گفته و سپس به بیان انواع حکومت‌ها می‌پردازد. این وظایف از این قرار است: ۱- حفظ نظامات داخله مملکت و تربیت نوع اهالی و رساندن هر ذی حقی به حق خود و منع از تعدی و تجاوز آحاد ملت، بعضهم علی بعض الی غیر ذلک از وظایف نوعیه راجعه به مصالح مملکت و ملت؛ ۲- تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوای دفاعیه و استعدادات حربیه و غیر ذلک. این معنی را در لسان متشرعین، حفظ بیضه اسلام و سایر ملل، حفظ وطنش خوانند. نائینی از طریق بیان کیفیت استیلا و تصرف سلطان در مملکت حکومتها را به تملک و ولایتیه تقسیم کرده و تأکید می‌کند که حکومتها از این دو قسم خارج نبوده و شق ثالث ندارند. مرحوم نائینی از حکومت نوع اول، یعنی تملک و یا استبدادی با عنوانهای استعبادیه، اعتسافیه، تسلطیه و تحکمیہ نیز یاد می‌کند. شکل دوم حکومت از دیدگاه نائینی حکومت مقیده یا محدوده یا عادل و مشروطه و مسئوله و دستوریه است. او عقیده دارد در این شکل از حکومت و به خلاف حکومت مستبده مقام مالکیت و قاهریت و فاعلیت مایشاء و حاکمیت‌هایی مایرید اصلاً در بین نیست، اساس سلطنت در این شکل، اقامه همان وظایف و مصالح نوعیه است. حقیقت سلطنت مشروطه یا مقیده از منظر نائینی از باب ولایت و امانت و طبعاً همانند سایر اقسام ولایت و امانت به عدم تعدی و تفریط محدود است. نائینی حکومت معصوم در شیعه را حکومتی مشروط و مقید می‌شمارد و بالاترین ضمانت آن همان عصمتی است که اصول مذهب ما طایفه امامیه بر اعتبارش در ولی نوعی مبتنی است. بدیهی است قید دانستن یا مشروط شمردن حکومت معصوم در فلسفه سیاسی نائینی تقید آن به اصول و مبانی شریعت و وظایف امامت امری است که از سوی خداوند تعیین گردیده است و لاغیر.

حکومت مشروطه از دیدگاه نائینی ممکن است به یکی از دو وجه زیر محقق شود: یکی همان حکومت کامله و عاری از عیب و کاستی امام معصوم است که کمال آن از عصمت امام منبعت می‌شود؛ و دیگری حکومت مشروطه غیر معصوم که اگر چه مانند حکومت معصوم پیراسته از عیب و نقص نیست،

اما در ابعاد عدیده‌ای بر حکومت مستبده ارجحیت دارد. مشروعیت و مطلوبیت این نوع از حکومت غیر کامله‌ی مشروطه از دیدگاه نائینی نیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد.

دلایل مرحوم نائینی در مشروعیت مشروطیت:

دلایل نائینی تقریباً همان دلایلی است که مرحوم محلاتی مطرح کرده است. نائینی نیز به دنبال یک سلسله دلایل عقلی در رجحان مشروطیت بر استبداد سه دلیل فقهی زیر را به عنوان اساس مشروعیت نظام مشروطه مطرح می‌کند: ۱- وجوب امر به معروف و نهی از منکر: او معتقد است وقتی ممکن نیست سلطانی را از ارتکاب تمام منکرات و از جمله غصب حکومت بازداشت ولی این امکان هست که با محدود کردن دایره اقتدار و سلطه او، وی را از ارتکاب منکرات دیگری نهی کرد و دور نمود، نباید در این اقدام کوتاهی کرد. با این توجه و از آنجا که مشروط کردن و محدود ساختن دایره منکرات شاه به معنی بازداشتن او از ارتکاب بعضی منکرات است، بنابراین تلاش در راه استقرار مشروطیت، در حقیقت اقدام در نهی از منکر است.

۲- نیابت مجتهد جامع الشرایط در امور حسبیه و وجوب اقامه نظم ممالک اسلامی و حفظ بیضه اسلام: به موجب اعتقاد عمومی علمای شیعه، مجتهدین در هر زمان مقام نیابت امام زمان را دارا هستند. برخی این نیابت را کامله و تامه می‌دانند و برخی نیز ولایت مذکور را در امور حسبیه می‌دانند. نائینی با توسل به همین باور و اعتقاد شیعی، متذکر می‌شود که چون ثبوت نیابت فقها و نواب عام امام عصر(عج) حداقل در امور حسبیه قطعی است و از سوی دیگر حفظ نظم ممالک اسلامی و حفظ بیضه اسلام از بارزترین مصادیق امور حسبیه می‌باشد، بنابراین بر فقها و علما فرض است که در اقامه وظایف مذکور بکوشند و با تحدید استبداد و استقرار مشروطیت در جهت مهم‌ترین وظایف حسبیه که همان نظم ممالک اسلامی و حفظ بیضه اسلام است اقدام کنند.

۳- وجوب تحدید کامل تصرفات عدوانی اشخاص، در صورت امکان و یا حداقل تحدید آن تصرفات در برخی جنبه‌های ممکن به تحدید تصرفات عدوانی اشخاص از اموری است که ولایت آن‌ها بر عهده مجتهدین است و از وظایف مسلم ایشان به شمار می‌رود. از جمله اموری که فقها در باب آن وظیفه دارند، رفع تصرفات عدوانی از اوقاف عامه و خاصه است. یعنی اگر مشاهده کنند که موقوفه‌ای در

تصرف عدوانی شخصی قرار گرفته، آنان وظیفه دارند در صورت امکان، رفع کامل تصرف مذکور را نمایند، ولی در صورت عدم امکان، وظیفه تحدید برای هر اندازه‌ی میسر و مقدور ساقط نبوده و باقی است. چنین است وظیفه فقها در تحدید استبداد مطلقه و محدود کردن آن به هر اندازه ممکن. به عبارت روشن‌تر وقتی که فقها قادر نیستند که در عصر غیبت به ادای تام وظیفه خود در تحدید کامل سلطنت مطلقه بپردازند، بر آنان واجب است به قدر ممکن به تحدید سلطنت و مشروط کردن آن مبادرت کنند.

### ۳- کلمه جامعه شمس کاشمیری: تألیف فاضل خراسانی ترشیزی

تقسیم‌بندی حکومتها از دیدگاه وی:

او از چهار نوع حکومت سخن گفته است: ۱- حکومت معصوم: بنابر عقیده او در صورت وجود معصوم و اقتدار وی برای اقامه عدل، اتخاذ رأی در کلیات و جزئیات به او راجع است و در حکومت معصوم جایی برای توسل به شورا وجود ندارد، چرا که عقلاً رأی واحد معصوم، بر رأی کثیری از غیرمعصوم رجحان عقلی دارد. حکومت شورایی دومین شکل حکومت در اندیشه‌های مرحوم ترشیزی است. این حکومت تنها در زمان غیبت در شرایطی که به امام معصوم دسترسی نیست متصور و قابل تمسک است. او همانند کثیری از علمای زمان خود پس از واگذاری تکلیف تصدی امور معادیه به علما نتیجه می‌گیرد که چون آن رئیس عالم عادل در عهد غیبت توانایی تصدی امور معادیه و معاشیه را مشترکاً ندارد بنابراین قیام به امور معاشیه به اشتراک تمام مردم نیز با مشورت عقلا و اهل خبر صورت پذیرد. حکومت شورایی که در نقطه مقابل حکومت پادشاهی مطلقه قرار دارد، در قالب حکومت پادشاهی مشروطه (ملکی مقید) و حکومت جمهوری قابل تحقق است. مرحوم ترشیزی پس از معرفی حکومت پادشاهی مطلقه که سومین شکل حکومت در اندیشه سیاسی اوست به معرفی حکومت پادشاهی مشروطه می‌پردازد و آن‌گاه حکومت جمهوری را معرفی می‌کند. به عقیده او دولت خلفای اولیه در صدر اسلام، جمهوری بود. از اشارات ترشیزی چنین پیداست که او حکومت جمهوری را به حکومت اسلامی نزدیکتر از مشروطه می‌دانسته، اما نگرانی از قرار گرفتن در موضع اتهام او را واداشته که در

این باب سخن را کوتاه کند. پنجمین شکل حکومت در اندیشه او نوعی از حکومت بالاتر از جمهوری است که به عقیده او احادیث مربوط به امام زمان ناطق به آنند. او در این باب توضیحی نمی‌دهد و دلیلش نیز نگرانی از قرار گرفتن در مظان اتهام است. احتمال می‌رود که حکومت مورد اشاره او نوعی حکومت دینی کاملاً عادلانه است که با ظهور امام زمان امکان تحقق خواهد یافت.

### **ماهیت قانونگذاری در نظام مشروطه از نظر علمای مشروطه خواه:**

علمای مشروطه خواه یکی از عمده‌ترین دلایل حرمت مشروطه را جعل قانون در این نظام و مابینت قانونگذاری با خاتمیت پیامبر دانستند. مرحوم محلاتی در رساله اللئالی درباره این اشکال که با اجرای قانون مشروطیت، عامه مردم ناگزیرند تا در تمام امور حتی در احکام شرعی و تکالیف واجبه و محرمه، تابع حکم مجلس شورای ملی باشند پاسخ روشنی دارد که محورهای اصلی آن چنین است: ۱- تعیین حکم شرعی و تکلیف به عهده مجلس و اهل مجلس نیست؛ ۲- مقصود از تشکیل مجلس، نظارت امنای ملت است در کارهای حکومت و همچنین امور نظامی، تسویه طرق و شوارع، بستن سدها و اجراء انهار مفیده به اراضی بایره و غیره؛ ۳- به عبارت دیگر وظیفه مجلس به امور و مصالح دنیویه راجع است و ربطی به امور دینی ندارد؛ ۴- وظیفه مجلس را می‌توان به مسئله ضرورت رجوع به اهل خبر در تشخیص موضوعات تفسیر کرد. بدیهی است بدین ترتیب تعیین حکم کلی شرعی به عهده مجتهدین است.

مرحوم محلاتی این مسئله را در قالب تفسیر مسئله حریت و آزادی در نظام مشروطه نیز مورد توجه قرار داده است.

مرحوم ترشیزی پس از بیان ضرورت حکومت شورایی در عهد غیبت و اختصاص شور و مشورت به امور معاشیه، نتیجه می‌گیرد که بنابراین چون قانون اساسی مربوط به امور معادیه نیست، بنابراین دارای مشروعیت است. او در ادامه بحث ضرورت حکومت شورایی می‌نویسد چون وظیفه فقیه و شارع تعیین موضوعات نیست بنابراین اهل خبره باید به تعیین موضوعات بپردازند. تصدیق اهل خبره مناط حاکم شرع است.



مرحوم نائینی استدلالات خویش را بر مبنای فقهی و کلامی استوار کرده است. مشروعه خواهان در راستای بیان حرمت قانونگذاری دلایل حرمت را بر این محورها استوار می‌کردند: ۱- اگر کسی گمان می‌کند که مقتضیات عصر تغییر دهنده بعضی مواد آن قانون الهی است یا مکمل آن است چنین کسی حاکمیت پیامبر را انکار کرده و از عقاید اسلامی خارج و کافر شده است؛ ۲- اگر مقصود از جعل قانون در دارالشوری، قانونگذاری مطابق با شرع است، این مطلب ربطی به وکلا ندارد و از وظیفه مجلسیان خارج است. وانگهی این کار عمل به استحسان عقلی است و حرام؛ ۳- اگر مقصود از قانونگذاری در مجلس تعیین قانونی است در صغرویات اعمال مأمورین دولت که ابدأً ربطی به امور عامه (که تکلم در آنها مخصوص شارع است) ندارد. پس چرا اسم شرع و قرآن را می‌برند و تمسک به ذیل امضاء و انفاذ حجج اسلام می‌کردند؛ ۴- در امور عامه رأی می‌طلبیدند و چرا اسمی از دلیل شرعی آن نمی‌بردند.

مرحوم نائینی در فصل پنجم کتاب خود دو مطلب را مورد بررسی قرار می‌دهد و در قالب همین بررسی به شبهات مشروعه خواهان پاسخ می‌گوید. این دو مطلب، عبارتند از: ۱- شرایط صحت و مشروعیت مداخله مبعوثان ملت در سیاسیات؛ ۲- بیان وظیفه عملیه ایشان. نائینی مشروعیت مداخله نمایندگان مجلس یا مبعوثان ملت را در امر قانونگذاری و امور کشوری بر بنیاد اذن مجتهد نافذالحکومه و نظارت عده‌ای از مجتهدین عادل و عالم به سیاسات استوار می‌سازد و نتیجه می‌گیرد با آن اذن و نظارت، کار نمایندگان مجلس مشروع است. این نمایندگان باید اولاً عالم به امور سیاسی و مجتهد در سیاست باشند، حقوق مشترکه بین الملل را بدانند، بر دقایق و حیل‌های معموله بین الدول وافق باشند و مقتضیات عصر را بدانند؛ ثانیاً بی غرض و طمع باشند تا در پرتو اغراض و طمع‌های ایشان استبداد جمعی جایگزین استبداد شخصی نگردد؛ ثالثاً نسبت به استقلال مملکت و نوع مسلمانان غیور باشند و حیثیات عمومی را همواره بر منافع شخصی ترجیح داده و مقدم شمارند.

نائینی عقیده دارد که باید اصول و ظایف سیاسی عصر غیبت را مشخص کرد و آنگاه از آن اصول وظیفه عملیه نمایندگان مجلس را تعیین کرد، به نظر او وظایف سیاسیه مذکور به شرح زیر است: **اول** ضبط و تعدیل خراج و تطبیق دخل و خرج مملکت که از اهم تمام وظایف است (چرا که حفظ نظام و حوزه و بیضه اسلام متکی به ترتیب قوای مختلف برای انتقام داخلی و نگهداری سرحدات است و این امر نیز

با توجه به همین وظیفه اول میسر است. دوم تشخیص کیفیت قرارداد دستورات و وضع قوانین و ضبط و تطبیق آنها بر شرعیات و تمییز مواد قابل‌نسخ و تغییر از ماعدای آن است. در تفسیر وظیفه بالا مجموعه وظایف راجع به نظام و حفظ مملکت و سیاست امور امت را، اعم از دستورات اولیه و ثانویه از دو دسته منصوبات یا غیر منصوبات خارج نمی‌داند، منصوبات یعنی مسائلی که حکم صریح و روشن شرعی درباره آنها وجود دارد و به اختلاف اعصار و امصار قابل تفسیر و اختلاف نیست و جز تعبد به آن راهی وجود ندارد. به عکس غیر منصوبات یعنی مسائلی که حکم صریح و روشن دائمی شرعی در باب آنها وجود ندارد. اولاً تابع مصالح و مقتضیات اعصار و امصار هستند، ثانیاً چنانکه با حضور و بسط ولی منصوب الهی، در سایر اقطار، به نظر و ترجیحات منصوبین از جانب معصوم، در عصر غیبت هم، به نظر و ترجیحات نواب عام یا مأذونین از سوی ایشان موکول خواهند بود.

نائینی پس از تبیین این اصل، فروع مترتبه بر آن را در قالب مواردی بیان می‌کند که خلاصه آنها چنین است:

۱- قوانین و دستوراتی که باید در تطبیق آنها با شریعت دقت شود، تنها مربوط به منصوبات است و لاغیر؛ ۲- شورا فقط درباره غیرمنصوبات رواست و آنجا که نص شرعی حکم و قانون مسئله‌ای را بیان کرده شورا بی معنا و فاقد مجوز شرعی است.

۳- چنانکه در زمان حضور امام و ولی کل ترجیحات ولایة و عمال و کارگزاران امام، ملزم قسم دوم یا همان غیر منصوبات است، ترجیحات نواب عام یا مأذونین از جانب آنان (از جمله وکلای مجلس شورا) نیز ملزم غیرمنصوبات است.

۴- چون معظم سیاسات نوعیه از قسم دوم یا غیر منصوبات است، از سویی نیز چون انتظام امور و جلوگیری از غضب غاصبین و تحدید آنها که از وظایف واجبه حسبیه است بدون تنظیم قانون برای تحدید متصرفات میسر نمی‌گردد. بنابراین قانونگذاری در این امور با اذن مراجع و مجتهدین جامع-الشرایط بلا اشکال و مشروع است؛ ۵- با اذعان به این که سیاسیات نوعیه به اختلاف مصالح و مقتضیات مختلف هستند به همین جهت در شریعت مقدسه قابل مشورت می‌باشند، بنابراین قوانین

مربوط به آنها نیز با تغییر مصالح و مقتضیات در معرض نسخ و تغییر خواند بود. این تغییر و نسخ لازم و بر طبق وظایف حسبه است. سوم: از وظایف لازمه سیاسیه دیگر، تجزیه قوای مملکت (قوای ثلاثه) است.

مفهوم حریت و مبانی مشروعیت آن در اندیشه علمای مشروطه خواه:

مرحوم محلاتی در تفسیر حریت می‌نویسد که حریت در دو مقام گفته می‌شود: یکی حریت از قید رقیت استبداد؛ دیگری حریت از قید عبودیت الهی. به عقیده محلاتی مقصود از آزادی از قید رقیت استبداد آن است که مردم در حقوق مملکتی خود آزاد باشند تا مصالح و مفاسدی که راجع به آنهاست، توسط امناء خود ملحوظ دارند و تحت قانون منضبط درآورند. لازمه رهایی از قید عبودیت سلطنت مطلقه مستبده، آزادی قلم، افکار و مطلق حرکات و سکنات مردم است در جلب منافع عامه و دفع مضار نوعیه از عامه ملت.

محلاتی می‌نویسد که به حریت و آزادی از قیود دینی و قانون الهی و خودسری در فواحش و منکرات شرعیه، هیچکدام از ملل معتقد به خدا اعم از یهود و نصاری و مجوس و مسلمان قائل نیستند. لازمه استقرار نظام مشروطه نیز آزادی از این قیود نیست. مرحوم نائینی نیز همین تفسیر محلاتی را از آزادی ارائه می‌دهد و ضمناً مخالفان را به تفسیر نادرست از حریت برای تحریک عوام و اغوای مردم سرزنش می‌کند. وی می‌نویسد که دوره عوام فریبی به سر آمده است.

تفسیر علمای مشروطه خواه از مساوات در نظام مشروطه:

مرحوم محلاتی مساوات را به برابری مردم در اجرای حکم تفسیر می‌کند. از دیدگاه او مراد از مساوات در نظام مشروطه همان است که در عبارت هشتم از زیارت حضرت علی (ع) آمده و مرحوم مجلسی آن را در کتاب تحفة الزائر نقل کرده است. عبارت مذکور چنین است «الضعیفُ الذلیلُ عندک قوی عزیزٌ حتی تأخذَ له بحقِّه و القوی العزیزُ عندک ضعیفٌ ذلیلٌ حتی تأخذَ منه الحقَّ، و القریبُ و البعیثُ عندک فی ذلکَ سواءٌ.»

تفسیر نائینی از مساوات در نظام مشروطه همان تفسیر محلاتی است. او می‌نویسد که مقصود از آن «مساوات آحاد ملت با همدیگر و با شخص والی در جمیع نوعیات است.» نائینی که اصل مساوات را مأخوذ از اسلام و مبنا و اساس عدالت و روح تمام قوانین می‌داند آنرا چنین معنا می‌کند: هر حکمی که به هر موضوع و عنوانی به طور قانونیت و بر وجه کلیت مترتب شده باشد، در مرحله اجرا، نسبت به مصادیق و افرادش بالسویه و بدون تفاوت مجرا شود، جهات شخصیه و اضافات خاصه رأساً غیر ملحوظ و اختیار وضع و رفع و اغماض و عفو از هر کس مسلوب است و ابواب تخلف و رشوه‌گیری و دلخواهانه‌ی حکمرانی به کلی مسدود می‌باشد.